

# اقتصاد، دموکراسی آمریکا و دیکتاتوری چین

در سالهای ۱۹۸۰ که در آمریکا بازار باز و کبوترها کبوتر بودند<sup>(۱)</sup> باور بر این بود که دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند. وقتی کبوترها به جنگهای آمریکای مرکزی اشاره می‌کردند و برای این جنگها دلیل می‌خواستند پاسخ بازارها این بود که تضمین صلح در کشورها استقرار دموکراسی حتی به قیمت ایجاد آن با استفاده از زور است، و زمانی که این دموکراسی‌ها پا گرفتند و حکومتها از طریق آراء مردم به روی کار آمدند بیش از این ثروت و خون ملتها برای جنگ با دموکراسی‌های همسایه به کارگرفته نخواهد شد. چه اندیشه‌های زیبایی! متأسفانه این طرز تفکر در یسوگوسلاوی که بلافاصله پس از فروپاشی کمونیسم به جنگی سه جانبه کشیده شد تحقق نیافت. صربستان و کرواسی که هر دو رؤسای جمهورشان از طریق آراء مردم به روی کار آمده بودند به جان هم افتادند و در جبهه‌ای دیگر متفقاً جنگی خانمانسوز را علیه بوسنی آغاز کردند. در ۱۹ دسامبر سال گذشته پارلمان صربستان در یک رأی‌گیری که تمام احزاب سیاسی در آن شرکت داشتند به ادامه تجاوز صربستان به همسایگان خود رأی مثبت داد و بدین ترتیب دموکراسی‌ها خود را به باد تمسخر گرفتند و بازارها را به جان کبوترها انداختند.

این حادثه یکبار دیگر نشان داد که تفرهای زیر خاکستر نهفته ملی و میهنی کششی بس نیرومندتر از زندگی مسالمت‌آمیز ملیتها در فضائی دموکراتیک دارد.

آیا دموکراسی‌ها می‌روند تا وجهت خود را از دست بدهند؟ این سؤالی است نه چندان تازه؟ روی نقشه جهان دموکراسی‌های بسیاری را می‌بینیم. قدرت آنها امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به زانو درآورد. آمریکای جنوبی را فتح کرد و راه خود را به سوی آفریقای جنوبی گشود لکن همزمان با این موفقیتها می‌توان احساسی از یک بیزاری و بدبینی را نسبت به شیفستگی‌های گذشته نسبت به این پدیده در میان جهانیان

احساس کرد، نمونه: بوریس یلتسین، مردی که بسیاری از سیاست‌بازان و ناظران غرب از او یک قهرمان دموکرات برای آینده روسیه ساختند، اما همین مه‌آلوده آل غرب روزنامه‌ها را تعطیل کرد و یک قانون اساسی من‌درآوردی را رو کرد که از او تزاری دیگر می‌ساخت، از ظاهر شدن منتقدان این قانون در تلویزیون جلوگیری کرد و همه نیروی خود را برای نفوذ شخصی در انتخابات روسیه به کار گرفت و همه این اقدامات را الزامی برای تهیه مقدمات ایجاد دموکراسی در روسیه وانمود کرد، اما برای شیفتگان دموکراسی این اقدامات در حقیقت آب سردی بود که بر روی همه رؤیاهای آنها ریخته شد. به نظر می‌رسد این شیوه حکومت یلتسین که روزنامه‌نگاران آن

آنتن‌های ماهواره را ممنوع کرده، بدست آورده است. چینی‌ها در مدل حکومتی خود اصرار دارند به جهانیان بقبولانند که گرچه دموکراسی و سرمایه‌داری ممکن است در یک جهت حرکت کنند و موفق باشند ولی ایجاد دموکراسی همزمان با تبدیل اقتصاد از سوسیالیسم به کاپیتالیسم، سازگار نیست، اقتصاد را به هرج و مرج می‌کشاند، شرایط زندگی را از آنچه هست بدتر می‌کند و به اختلاف طبقاتی دامن می‌زند. سرمایه‌داری برای اعمال اصول خود و پیشبرد این اصول نیاز به یک حکومت مقتدر خودکامه دارد و هنگامی که جامعه گسترده طبقه متوسط به رفاه و سعادت دست یافت دموکراسی به طور طبیعی به دنبال آن خواهد آمد. اصطلاحاتی نظیر



را «خودکامگی روشنفکر» نام گذاشته‌اند ادامه یابد و از سبب سؤالات بی‌شمار هواداران دموکراسی پاسخی جز یک عذرخواهی خشک و خالی نداشته باشد.

ببینیم مدل دیگر که در حالی که روسیه در گرداب بی‌انجامی از اجرای برنامه برای اصلاح ساختار اقتصادی و سیاسی در سی ساله خود دست و پا می‌زند و در عمیق‌تر در ژرفای فقر فرو می‌رود، چین سرمایه‌داری بدون دموکراسی را تجربه می‌کند و در این رهگذر روز ثروتمندتر می‌شود تا جایی که به رقم حیرت‌انگیز ۱۳ درصد رشد اقتصادی نائل شده است. این موفقیتها را رژیمی که از نظر دموکراسی‌های غربی خودکامه است و هنوز مخالفان را در زندانها نگاه می‌دارد و اخیراً استفاده از

«دموکراسی» و «حقوق فردی» که خطوط سرمایه‌داری غرب را ترسیم می‌کند با فرهنگ آسیایی غریبه است. سنگاپور و تایوان بدون داشتن دموکراسی به اقتصاد سرمایه‌داری دست یافته‌اند.

البرت فوجی موری، سیاستمداری که اصل او از آسیای جنوب شرقی است به ریاست جمهوری پرو رسیده است. او تلویحاً از نظریه صدور فرهنگ آسیای جنوب شرقی به کشورهای آمریکای جنوبی حمایت می‌کند. در اوائل سال ۱۹۹۲، فوجی موری دادگاههای کشور و کنگره پرو را تعطیل کرد، آزادیهای فردی را نادیده انگاشت و با خودکامگی به فرمانروایی پرداخت، نتیجه آن شد که سازمان چریکی راه درخشان در مقابله با

نیروی نظامی پرو تن به شکست داد و اقتصاد کشور راه رشد را در پیش گرفت، به طوری که امروز فوجی موری از محبوبیت فراوان در میان مردم پرو برخوردار است. او به خبرنگار یک مجله پرو گفته است: «دموکراسی‌های سستی غرب سرنوشتشان در زباله‌دانی به پایان می‌رسد» حتی در قلب «دموکراسی‌های سستی» یعنی ایالات متحده آمریکا جذبه جادویی دموکراسی رنگ‌بناخته است. «گروه‌گرانی» امروزه دیگر در سیاستهای جاری آمریکا به یک پدیده ضد دموکراتیک تبدیل شده و با دست‌کم اثر خود را بر روی قوانین و دستورالعمل‌های دموکراتیک از دست داده است. واشنگتن و سیاستمداران آمریکائی، «وال استریت» و بازرگانان ثروتمند را جانشین هدفهای ملت‌گرانی کرده‌اند. تکیه به افکار عمومی رنگ‌بناخته است، تصمیمات کنگره و شیوه‌های ارائه بودجه بر دموکراسی این کشور فشار می‌آورد و تجدید روزهای خوش حاکمیت دموکراسی نیاز به مردی قدرتمند با اختیارات نامحدود دارد که این خود یک نظریه ضد دموکراسی است. دموکراسی امروز آمریکا دیگر پاسخنگوی نیازهای توده‌های میلیونی این کشور نیست. قانون اساسی نیز وسیله‌ای برای کسب هرچه بیشتر سود در دست سرمایه‌داران قرار گرفته است، سیاستمداران تنها به دنبال افزودن هرچه بیشتر بر سرمایه سرمایه‌داران و کاستن از مالیاتهای آنها هستند که فرجام آن فلج کردن منافع گروههای غیر سرمایه‌دار و مردم عادی است.

منبع: تایم - نوشته مایکل کینزلی  
برگردان از: سرویس ترجمه گزارش،

۱- گروههای افراطی در هر یک از احزاب جمهوریخواه یا دموکرات آمریکا به «بازاهای» و متقابلاً گروههای میانه‌رو به کبوترها موسوم هستند. این اصطلاح در کشورهای مختلف برای مشخص کردن احزاب یا گروههای جنگ‌طلب با احزاب و گروههای مخالف خشونت نیز به کار می‌رود. «سرویس ترجمه»